

ترجمه حالی از حکیم قانانی

به قلم خود او

با آنکه در دوران قاجار و خاصه در روزگار پنجاه ساله فرمانروایی ناصرالدین شاه تذکره‌های کوچک و بزرگ بسیار پرداخته شده که بعضی از آنها به طبع رسیده و بعضی دیگر نیز از بس متروک و مهجور مانده‌اند حتی نامشان بر ارباب فضل روشن نیست. اما بسیاری از گوشه‌های زندگانی مشهورترین و نام‌آورترین شاعران این دوران تاریک مانده و پرده‌یی از ابهام بر آن کشیده شده است.

بعضی از تذکره نویسان این دوران اطلاعاتشان مبتنی بر سماع بوده و به تحریر آنچه در افواه جریان داشته اکتفا کرده‌اند. گروهی دیگر نیز چندان سرگرم عبارت پردازی منشیانه و ساختن سجعها و مراعات صناعت‌های بدیعی بوده‌اند که معنی را فدای لفظ کرده و ترصیع و تجنیس را بر یافتن حقیقت امر و ثبت آن ترجیح داده‌اند.

به همین مناسبت است که در تذکره‌های تدوین شده در دوران قاجار، (مانند بعضی تذکره‌های قرون گذشته) خطاهای فاحش، حتی در باب معاصران مؤلف و کسانی که با آنان حشرو نشر شبانروزی داشته‌اند در نظر می‌آید، و این امر چندان روشن و شواهد و امثله آن آنقدر فراوان است که حاجت به اثبات و آوردن شاهد و نمونه‌یی خاص ندارد. گاه نیز ترجمه حال شاعران مجمل و مبهم است که تقریباً هیچگونه سودی از آن نمی‌توان جست.

میرزا حبیب‌الله شیرازی معروف به حکیم و ملقب به قانانی اگر مشهورترین و مقتدرترین شاعر دوران قاجار نباشد، لااقل یکی از سرشناس‌ترین و تواناترین شاعران این روزگار است.

باین وصف بسیاری از جزئیات زندگی او را نمی‌دانیم و حتی بسیاری از ارباب تذکره را در تعیین سال تولد وی اشتباه دست داده است.

غرض از این مقدمات انتشار دادن سندی در باب زندگانی این شاعر بسیار مشهور است

قآنی این ترجمه را بسیار سرسری و بدون رعایت اصول انشاء و دبیری نوشته است. بسیاری از جمله‌ها فعل ندارد و گاه نیز متمم جمله‌هایی ناگفته مانده است و با اینهمه از فواید فراوان خالی نیست و بسیاری از اشتباهات تذکره نویسان را اصلاح می‌کند. بنده در هنگام انتشار این ترجمه کوچکترین دخل و تصرفی را در آن روا ندیدم و جز اصلاحات نادر رسم الخطی (از قبیل جدا نوشتن «می» علامت استمرار در آغاز افعال و جدا کردن بای حرف اضافه) و آوردن بعضی علائم سجاوندی که برای بهتر خوانده شدن عبارت مفید می‌دانست، از اعمال نظر در آن چشم پوشید و یکسی دو مورد در حاشیه عبارتی چند برای مزید توضیح بدان افزود و اینک متن ترجمه:



مولد صوری و مقطع سرّه و مسقط رأس بنده جانی حبیب الله المتخلص بقآنی شیرازست؛ و چنان شنیده‌ام که روز بیست و نهم شعبان المعظم سنه ۱۲۲۳ هجری مطابق ... از عالم لاهوت به عالم ناسوت و از مشیمه مام در آغوش زمین قرار گرفته‌ام. پس از دو سال و اندک که از شیرم باز گرفت با کودکان به خاکبازی مشغول شده و در هفت سالگی به مکتبم فرستادند؛ و در یازده سالگی پدرم گلشن به گلشن رضوان خرامیدن گرفت. چون گوهر یتیم بماندم و از نعیم دنیا جز فرش حصیر و قرص خمیری هیچ نداشتم؛ افتقار و احتیاجم بر آن داشت که خود پدرخوش شده راهی پیش گیرم؛ طریق اسلاف شایسته دیدم؛ بی تشویق و تحریک احدی به مدرسه بابله که یکی از مدارس شیراز است رفته حجره گرفته به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبعی موزون داشتم به يك دو قصیده فرمانفرمای فارس را بستودم؛ مرسوم قلبی که قوت لایموت شود مقرر

۱- سره، به ضم اول و تشدید ثانی به معنی ناف؛ و مقطع سره بمعنی محل قطع زدن بند ناف، کنایه از زادبوم و مترادف مسقط رأس است. (از افادات استاد همایی)

۲- چنین است در اصل، و در حاشیه قید شده است: برابر ۱۸۰۷ میلادی و معلوم است که قآنی خود آنجا را سفید گذاشته است تا تاریخی دیگر (مثلا تاریخ هجری شمسی یا تاریخ میلادی یا نظایر آنها) را در آنجا قید کند. در حاشیه نسخه چاپی ذکر سند با قید روز و ماه است که از آوردن آن صرف نظر شد. درین ترجمه در چند مورد که سنه‌بی ذکر شده کلمه «مطابق» نیز با چند نقطه تعلیق پس از آن آمده و بر تلس در حاشیه همه‌جا آنها را با سال میلادی تطبیق کرده است و ما آنها را ازین پس در حاشیه نخواهیم آورد.

داشت. به همان قناعت کردم و در تحصیل علوم چنان توسن همت را گرم جولان کرده که به سالی دو بر اقران پیشی گرفتم؛ به نوعی که هر کس می‌دید شکفتیها می‌کرد؛ و با آنکه منظرم زشت بود در نظر همه زیبا شدم؛ و به جهت تحصیل ریاضی و الهی به اصفهان رفته سالی چند بمانده به شیراز باز گشتم؛ پایه طبعم بلندی گرفت و به گفتن درس عروض و معنی دیوان خاقانی و انوری مشغول؛ تا یکی از ابنای ملوک در سنه ۱۲۳۹ هجری مطابق... به شیراز آمده، در تربیت اقامی سخت نموده، انواع ملاطفت و مهربانی به جای آورد. فضا در همان سال زلزله عظیم در بیست و هشتم شوال اتفاق افتاد. پس از ماهی ملکزاده را از جانب پدر تشریف ولایت خراسان در رسید؛ به خراسان رفت، و مرا به همراه برد، در آنجا به تحصیل ریاضی و حساب مشغول شده بخدمت قوی، کیسه‌ام فریه، خواسته‌ام زیاد، سیم و زر از قطمیر به قنطار، و دراهم و دینارم از آحاد به الوف؛ که کتب بسیار بخریدم از ادبیه و غیر ادبیه؛ و به تعلیم و تعلم مشغول، و پس از آنجا به یزد و کرمان رفته از آنجا به رشت و کیلان و مازندران؛ و آذربایجان را بگشتم؛ و در هر کجا از هر علمی که رواج داشت تحصیل می‌کردم؛ تا در سال ۱۲۵۱ هجری مطابق... که محمد شاه بر تخت نشست به طهران آمده به خواندن درس فرانسه مشغول شده؛ و بعد به شیراز رفته ماهی سه چار به تعلیم زبان انگلیسی اشتغال نمود؛ باز به دارالخلافه و باز به شیراز رفته و اکنون که سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق... و نزدیک چهل و هفت مرتبه است که خورشید بر کرد زمین، یا زمین بر کرد خورشید، علی اختلاف العقاید؛ روزم این روز گرام چنین گذشته است؛ تا پس از این چه پیش آید و تا کی مانم و خا کم در کجا و حالم چگونه و آمیزش با که و مایه معاشم چه باشد، والله اعلم. و ماتدری نفس بای ارض تموت.

محمد جعفر محبوب

-
- ۱- از میان تذکرة هایی که ترجمه قآنی را نوشته‌اند، فقط «مدایح معتمدیه» بدین نکته اشاره می‌کند، اما او را مسلط به زبان «انگریزی» و داننده این زبان می‌خواند نه مبتدی و متعلم.
 - ۲- جمله مانند بسیاری جمله های دیگر، ناتمام و ابترست. ازین گذشته پیداست که قآنی این شرح حال را در آخرین سال حیات خویش نوشته و دوران عمر وی ۴۷ سال بوده است نه ۴۸ سال چنانکه غالب تذکرة نویسان بر آنند و بنده نیز به پیروی از آنان پیش ازین در مقدمه دیوان قآنی یاد کرده‌ام!